

تأثیر دعا در قضا و قدر

اسماعیل مدانلو^۱

چکیده

در مقاله ای که نوشته شد، چندین موضوع دخیل بود. یک این که دلیل این که موضوع را نقش دعا در قضا و ق در انتخاب کردم این بود که یکی از سؤال های مبهم در ذهن شخص بنده و گاه گاهی اطرافیان، همین بحث قضا و قدر و فرقتان بود و ذهن مرا درگیر خود کرده بود. اصل مقاله بر محور این سؤال که آیا دعا در قضا و قدر تأثیر دارد یا خیر بنا شده. بنده ابتداء در فصل اول به تعریف هر یک از این مفاهیم پرداختم و بعد از شناخت هر یک نظر ها و دیدگاه های مختلف از جمله شیعه و سنی را آوردم. و بعد از آن به این سؤال که آیا دعا در قضا و قدر تأثیر دارد یا خیر پرداختم که این سؤال نقش اساسی را در باز کردن گره کل مقاله داشت. و در فصل سوم با طرح یک ش بهه و پاسخ به آن و در نهایت نتیجه گیری کل مقاله، مقاله ام را پایان دادم. این مقاله پاسخی متقن و مستند به مسئله ه ی قضا و قدر است. سعی کردم هر چیز که در این مقاله به درد مخاطبم می خورد را بیان کنم تا با دیدگاهی بهتر به مسئله ی قضا و قدر و مقوله ی دعا و تأثیر به سزای آن در زندگی بتواند عقائد خود را استحکام ببخشد و از تار یکی جهل نسبت به ذات اقدس اله بیرون آید.

کلیدواژه: دعا، قضا، قدر

^۱ طلبه پایه سوم مدرسه علمیه آیت الله بهجت رحمة الله علیه قم

مساله «قضا و قدر» یکی از مباحث برجسته و حائز اهمیت کلامی و فلسفی است که منشاء اختلاف بسیاری میان متکلمین و فلاسفه مسلمان شده است. این مساله هم ریشه در رابطه علم الهی با افعال بندگان دارد و هم به چگونگی ارتباط اراده الهی با افعال آنان پیوند می خورد.

آنچه این نوشتار درصدد تبیین آن است، «رابطه دعا با قضا و قدر الهی» است، بدین معنا که آیا دعا می تواند در تعیین و یا تغییر مقدرات انسان نقش داشته باشد؟ اصل شبهه چنین تقریر شده است: «چون قضا و قدر الهی حق است و خدای سبحان هم از ازل به جمیع امور آگاهی دارد، مطلب مورد درخواست یا در قضای ازل مقرر شده که عملی شود یا نه. اگر بنا شد عملی گردد، دعا تاثیری ندارد؛ چون همان یافت خواهد شد چه با دعا و چه بدون دعا، و اگر در قضای ازل مقرر شد که فلان امر حاصل نشود، دعا سودی ندارد، چون چیزی که حتمی العدم است با دعا کردن بدست نمی آید».

در تبیین این موضوع مقاله خود را به سه بخش تقسیم نموده ایم؛ در بخش اول به مفاهیم و کلیات پرداخته شده که تعاریف لغوی و اصطلاحی بیان شده؛ در ادامه، فصل دوم به تبیین دیدگاهها در مورد رابطه قضا و قدر و نیز مقوله دعا بررسی شده و در نهایت به بررسی این شبهه که با این که قضا و قدر حتمی است پس چگونه دعا می تواند تاثیر گذار باشد؟

فصل اول: مفاهیم و کلیات

۱- بررسی معنای لغوی:

۱-۱- معنای دعا در لغت

دعا یعنی رو به سوی خدا کردن و درخواست با عجز و ناتوانی

دعا در کتابهای لغت مثلاً در تاج العروس چنین معنی شده است که و الدُّعَاءُ، بِالضَّمِّ مَمْدُوداً؛ الرَّغْبَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِيمَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْإِبْتِهَالِ إِلَيْهِ بِالسُّؤَالِ؛ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً (تاج العروس؛ ج ۱۹؛ ص ۴۰۵)

و یا در کتاب شریف مجمع البیان آمده است قوله تعالى: أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ [۱۸۶ / ۲] قيل: هي الإجابة المتعارفة، و السؤال الوارد مدفوع بتقدير "إن شئت" فتكون الإجابة مخصوصة بالمشيئة، مثل قوله: فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ [۴۱ / ۶] (مجمع البحرين؛ ج ۱؛ ص ۱۳۸)

۱-۲- معنای قدر در لغت

قدر یعنی اتفاق افتادنی

به عنوان مثال در کتاب تهذیب اللغة اینگونه معنا کرده است:

الْقَدَرُ: الْقَضَاءُ الْمَوْفُوقُ، يُقَالُ: قَدَّرَ اللَّهُ هَذَا تَقْدِيرًا، قَالَ: وَ إِذَا وَافَقَ الشَّيْءُ الشَّيْءَ، قُلْتُ: جَاءَ قَدْرُهُ. (تهذیب اللغة؛ ج ۹؛ ص ۳۷)

۱-۳- معنای قضا در لغت

قضا یعنی حکم و قطع و حتمیت

به عنوان مثال در معجم لسان العرب اینگونه بیان کرده است:

الْقَضَاءُ: الْحُكْمُ، وَ أَصْلُهُ قَضَايٌ لِأَنَّهُ مِنْ قَضَيْتَ، إِلا أَنْ الْيَاءَ لَمَّا جَاءَتْ بَعْدَ الْأَلْفِ هَمَزَتْ؛ قَالَ ابْنُ بَرِيٍّ: صَوَابُهُ بَعْدَ الْأَلْفِ الزَّائِدَةُ طَرَفًا هَمَزَتْ، وَ الْجَمْعُ الْأَقْضِيَّةُ، وَ الْقَضِيَّةُ مِثْلُهُ، وَ الْجَمْعُ الْقَضَايَا عَلَى فَعَالَى وَ أَصْلُهُ فَعَائِلٌ. وَ قَضَى عَلَيْهِ

يَقْضِي قَضَاءً وَ قَضِيَّةً، الْأَخِيرَةُ مُصَدَّرٌ كَالأُولَى، وَ الأَسْمُ الْقَضِيَّةُ فَقَطْ؛ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَالَ أَهْلُ الْحِجَازِ الْقَاضِي مَعْنَاهُ فِي اللُّغَةِ الْقَاطِعُ لِلأُمُورِ الْمُحْكَمِ لَهَا. (لسان العرب؛ ج ۱۵؛ ص ۱۸۶)

و در کتاب شریف مفردات معنای الْقَضَاءُ چنین آمده است امر نمودن بکاری و فیصله دادن آن چه با سخن و چه با عمل و هر کدام از آنها خود بر دو وجه است: ۱- الهی و ۲- بشری. (مفردات الفاظ قرآن؛ ج ۳؛ ص ۲۰۸)

۲- بررسی معنای اصطلاحی:

۱-۲- معنای دعا در اصطلاح:

دعا در اصطلاح عبارت است از خداخوانی و استغاثه و زاری و درخواست چیزی برای خود یا دیگری از پیشگاه الهی. به عبارت دیگر دعا حاجت خواستن از باری تعالی است با تضرع و اخلاص و البته گاهی نیز غرض از دعا مدح و ثنا می-باشد

(- دهخدا علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، «دعا»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۵۱، ج ۲۱، ص ۲۳)

۲-۲- معنای قدر در اصطلاح:

معنای اصطلاحی «قدر» عبارت است از ویژگی هستی و وجود هر چیز و چگونگی آفرینش آن؛ به عبارت دیگر، اندازه و محدوده وجودی هر چیز «قدر» نام دارد (المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۱، ۱۵۰، محمد حسین طباطبایی) استاد مطهری (ره) در تعریف قدر می فرماید: «... قدر به معنای اندازه و تعیین است... حوادث جهان... از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها تعیین شده است، مقدر به تقدیر الهی است» (مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۵۲)

۳-۲- معنای قضا در اصطلاح:

قضا: یعنی حکم و قطع و حتمیت. در نظام آفرینش، موجودات مادی از چندین راه ممکن است به وجود بیایند، مثلاً اگر به خانه شما از چند کوچه راه باشد، ورود به خانه شما از چند راه ممکن است. حال اگر از میان چندین راه ممکن، علل و اسباب پیدایش یکی از آنها فراهم شد و تنها همان یکی تحقق یافت، این مرحله از تحقق را قضا مینامند

۳- مراتب قضا

قضا به اعتبار «مرتبه»ی مورد ملاحظه به قضای علمی و عینی تقسیم می‌شود.

قضای علمی: قضای علمی عبارت است از علمی الهی که منشأ حتمیت و ضرورت اشیاء است. قضای عینی: قضای عینی عبارت است از نفس ضرورت و حتمیت اشیاء از آن جهت که به واجب الوجود منتسب است. (مطهری، مجموعه آثار، ۲۹۵)

۴- قدر

قدر نیز به اعتبار مرتبه بر دو قسم است: قدر علمی، قدر عینی؛

قدر علمی: قدر علمی عبارت است از علمی که منشأ حدود و اندازه اشیاء است. قدر عینی: قدر عینی عبارت است از نفس تعین وجود و اندازه وجود اشیاء از آن جهت که به واجب الوجود منتسب است.

فصل دوم: بررسی دیدگاههای مختلف در مورد قضا و قدر

۱- دیدگاه اشاعره

در نظر اشاعره، قضاء خداوند، اراده ازلی است که از ازل به اشیاء بدانگونه که هستند تعلق گرفته است و قدر آن است که خدا آنها را در اندازه معین و تقدیر مشخص (راجع به ذات و احوال آنها) ایجاد بکند (جرجانی، ج ۸، ص ۱۶۴) اشاعره قضا و قدر الهی را عام و دربرگیرنده همه موجودات، از جمله افعال اختیاری انسان، می دانند. آنها برای اثبات ادعای خود ادله گوناگونی آورده اند؛ مثلاً به آیاتی از قرآن کریم استناد می کنند، یا برای تأیید ادعای خود به اجماع بر اطلاق این جمله استناد کرده اند که از پیامبر (ص) روایت شده است: آنچه خدا بخواهد محقق می شود و آنچه نخواهد محقق نمی شود.. (قاضی عبدالجبار معتزلی، ص ۷۷۱)

در مورد نظر اشاعره این نکته لازم به یادآوری است که بر اساس این دیدگاه، شمول قضا و قدر الهی نسبت به تمامی کائنات، از جمله رفتار انسانها به گونه ای است که استناد آن افعال به قدرت و اراده ای غیر از اراده و قدرت خدا شرک است. به همین خاطر قدرت موثر در ایجاد فعل را تنها قدرت خداوند دانسته، قدرت انسان را در افعال فاقد تأثیر می دانند و نقش انسان را تنها «کسب» فعل معرفی می کنند. (ربانی گلپایگانی، ص ۱۱۳)

۲- دیدگاه معتزله

معتزله بر این باورند که قضاء و قدر الهی افعال بندگان را در بر نمی گیرد. در کتاب شرح الاصول الخمسه برای اثبات این مطلب چندین استدلال آمده است:

استدلال اول: افعال بندگان به قصد و انگیزه آنها وابسته است؛ اگر بخواهند، آن افعال را انجام می دهند و اگر نخواهند، آنها را ترک می کنند؛ چنین افعالی چگونه ممکن است فعل خداوند باشند؟ استدلال دوم: اگر این افعال، مخلوق خداوند باشند، بندگان به خاطر آن کارها استحقاق ثواب و عقاب پیدا نمی کنند. استدلال سوم: اگر همه افعال بندگان تحت قضا و قدر الهی باشد، لازم می آید خداوند از همه آنها خشنود باشد، حال آن که بعضی از رفتارها کفر و الحاد است. خشنودی به کفر نیز کفر است. (طباطبایی، ص ۲۹۵)

۳- دیدگاه شیعه

دیدگاه مورد پذیرش حکما و متکلمان شیعه در این موضوع، پذیرش عمومیت قضا و قدر الهی در عین پذیرش اختیار انسان و تأثیر اراده و قدرت او در افعال اختیاری است: قضا و قدر شامل تمام پدیده‌های موجود در جهان هستی است و هیچ پدیده‌ای را از آن گریزی نیست، خواه این پدیده فعل انسان باشد و خواه دیگر حوادث زمینی و آسمانی... زیرا با توجه به این که قضا و قدر به مراتب علم الهی و اراده پیشین و گسترده خدا بازگشت می‌کند، عمومیت و گستردگی آن بدیهی است ولی هرگز مایه سلب اختیار و آزادی انسان نخواهد بود. (مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۵۶)

دیدگاه اهل سنت در مورد قضا و قدر (نویسنده در مقام نقل قول مستقیم است)
موضوعات محوری ای که در مورد قضا و قدر در نگاه اهل سنت مطرح گردیده است عبارتند از:
اولا: تعریف شرعی قضا و قدر:

قَدَر یعنی مقدر شدن اشیاء در قدیم توسط الله متعال و علم او به وقوع آن در اوقات معین و با صفاتی مشخص است که خود وی میداند و نگاشته شدن آن توسط او سبحانه و تعالی و مشیت او و رخ دادن آن بر اساس آنچه مقدر نموده و آفریده شدن آن توسط اوست.

ثانیا: آیا قضا و قدر با یکدیگر تفاوت دارند؟

برخی از علما این دو را متفاوت میدانند، اما شاید صحیحتر این باشد که در معنای کلی «قضا» و «قدر» تفاوتی ندارند و هر دو معنای هم را میدهند. در کتاب و سنت دلیل آشکاری برای تفاوت این دو نیست و بر این اتفاق هست که هرگاه یکی از این دو کلمه استفاده شود، معنای کلمهی دیگر را نیز میدهد، اما این را باید در نظر گرفت که لفظ «قَدَر» بیشتر در نصوص کتاب و سنت وارد شده است که نشانهی وجوب ایمان به این رکن است. والله اعلم.

ثالثا: جایگاه ایمان به قدر در دین:

ایمان به قدر یکی از ارکان ششگانه‌ی ایمان است که در سخن رسول الله آمده است؛ هنگامی که جبرئیل از ایشان درباره‌ی ایمان پرسید، ایشان فرمودند: «[ایمان] این است که به الله و ملائکه‌ی او و کتابها و پیامبرانش و روز بازپسین ایمان بیاوری، و [همچنین] به تقدیر خیر و شر ایمان بیاوری» مسلم (۸). لفظ قدر دو بار در قرآن یاد شده است: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [قمر / ۴۹] (ما هر چیزی را به اندازه [ی مقدر] آفریدهایم) و ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ [احزاب / ۳۸] (و فرمان الله، همواره به اندازه‌های مقدر شده است).

پیش درآمد مبحث تاثیر دعا در قضا و قدر

در ابتدا به نظر می‌رسد اصل قضا و قدر الهی که در عرف از آن به سرنوشت تعبیر می‌شود، نیاز به تبیین و توضیح دارد و قبل از ورود در تبیین مفهوم قضا و قدر و روشن شدن جایگاه آن دو در حیات انسانی، اشاره‌ای به نظریاتی که در مورد سرنوشت انسان وجود دارد، می‌کنیم؛ اصولاً در مورد سرنوشت، دو تفسیر وجود دارد: تفسیر نخست می‌گوید: سرنوشت هر کس از روز نخست، بدون اطلاع و حضور او، از طرف خداوند تعیین شده؛ بنابراین هر کس با سرنوشت معینی از مادر متولد می‌شود که قابل دگرگونی نیست. هر انسانی نصیب و قسمتی دارد که ناچار باید به آن برسد. چه بخواهد و چه نخواهد، و کوششها برای تغییر سرنوشت بیهوده است. بنا بر این تفسیر، بدیهی است که انسان موجودی مجبور و بی اختیار است.

بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد این تفسیر مورد تأیید اسلام نیست. قبول و پذیرش آن، تمام مفاهیم مسلم اسلامی از قبیل: تکلیف، جهاد، سعی و کوشش و استقامت و غیره را به هم می‌ریزد.

استاد مطهری می‌گوید: «اگر مقصود از سرنوشت و قضا و قدر الهی، انکار اسباب و مسببات و از آن جمله قوه و نیرو و اراده و اختیار بشر است، چنین قضا و قدر و سرنوشتی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. (شهید مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۸۴).

اما در تفسیر دوم از سرنوشت، در عین حال که دست تقدیر الهی در زندگی انسان و قضا و قدر الهی را مردود نمی‌داند، نقش انسان را در تعیین سرنوشت زندگی او می‌پذیرد. در این تفسیر، نقش انسان نه تنها مغایر با سرنوشت نیست، بلکه جزئی از همان سرنوشت است. در سرنوشت و تقدیر انسان چنین است که او سرنوشت خود را تعیین نماید. در واقع اختیار داشتن انسان جزئی از تقدیرات الهی است.

برای روشن شدن رابطه قضا و قدر با اختیار انسان اندکی توضیح می‌دهیم:

قدر: یعنی اندازه و اندازه گیری و تعیین حدّ و حدود چیزی . در اصطلاح به این معنا است که خداوند برای هر چیزی اندازه ای قرار داده و آن را بر اساس اندازه گیری و محاسبه و سنجش آفریده است.

خداوند برای هر چیزی علتها و اسباب هایی قرار داده که هستی و مشخصات آن بستگی به آنها دارد. این طور نیست که هر چه در جهان پدید میآید، بدون رابطه با قبل و بعد و صرفاً اتفاقی و بی حساب باشد. همان گونه که در بارش برف و باران و ... عواملی دخالت دارد و هرگز چنین کاری بی علل و اسباب انجام نمی پذیرد، همچنین کارهای بشر از روی تصادف و اتفاق از او سر نمی زند، بلکه نخست چیزی را تصور میکند، سپس به آن میاندیشد و پس از آن که فایده واقعی یا پنداری آن را پذیرفت، به انجام آن میکوشد. پس انجام هر حادثهای در جهان علت و سببی دارد و این نظامی است تخلف ناپذیر و خداوند نیز چنین مقرر کرده است.

این مسئله با اصل آزادی و اختیار انسان منافات ندارد، زیرا اختیار و آزادی یکی از اسباب و علل جهان است؛ یعنی خداوند خواسته و مقدر نموده که بشر کارهای خود را به اراده خود انجام دهد، و سرنوشت خویش را رقم زند. این که میگوییم کارهای انسان هم به اختیار خود او است و هم قضا و قدر الهی دخالت دارد، به همین معنی است که خدا اراده فرموده و مقدر کرده که بشر سرنوشت خود را تعیین کنند. بشر مختار و آزاد آفریده شده، یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است. بشر در کارهای ارادی خود مانند سنگ نیست که او را از بالا به پایین رها کرده باشند و تحت تأثیر عامل جاذبه زمین خواه ناخواه به طرف زمین سقوط کند. نیز مانند گیاه نیست که تنها یک راه محدود در جلوی او هست و همین که در شرایط معین رشد و نمو قرار گرفت، خواه ناخواه مواد غذایی را جذب و راه رشد و نمو را طی میکند. هم چنین مانند حیوان نیست که به حکم غریزه کارهایی انجام دهد. بشر همیشه خود را در سر چهار راه هایی میبیند . هیچ گونه اجباری که فقط یکی از آنها را انتخاب کند ندارد و سایر راهها بر او بسته نیست. انتخاب یکی از آنها به نظر و فکر و اراده او مربوط است؛ یعنی طرز فکر و انتخاب او است که یک راه خاص را معین میکند. (همان ، ص ۳۸۵).

این که از یک طرف مسئله تقدیر الهی مطرح است و از طرف دیگر اختیار انسان، به این معنا است که خداوند مقرر کرده که انسان با اختیار و اراده خود، یکی از راهها را انتخاب کند و آن راهی که انسان با اراده خود انتخاب کرده، همان است که مقدر است.

خداوند به قضا و قدر مقرر کرده که انسان با اختیار خود، آن راهی که خداوند از ازل میداند، انتخاب کند. پس تقدیر خداوندی این است که بشر افعال خود را از روی اختیار انجام دهد، نه این که تقدیر او را به انجام یک طرف مجبور سازد. انسان به هر سو که رو آورد، همان قضا و قدر او است که با دست خود آن را انتخاب میکند.

انسان فقط یک نوع سرنوشت ندارد، بلکه سرنوشت های گوناگونی در پیش دارد که ممکن است هر کدام از آنها جانشین دیگری گردد، مثلاً اگر کسی بیمار شود و معالجه کند و نجات پیدا کند، به موجب سرنوشت و قضا و قدر است. نیز اگر معالجه نکند و رنجور بماند و یا بمیرد، آن نیز به موجب سرنوشت و قضا و قدر است.

امیرالمؤمنین (ع) از کنار دیوار شکسته و کجی برخاست. پرسیدند: از قضای الهی فرار می کنی؟ فرمود: از قضای الهی به قدر او پناه می برم. (شیخ صدوق، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ ه ق، ص ۳۶۹).

«یعنی درست است که تا قانون علیت که منتهی به فرمان خداست، نباشد، دیوار شکسته سقوط نخواهد کرد، اما همان خداوند به من عقلی داده که آن خود یک حلقه از سلسله قانون علیت است و یک عامل بازدارنده در برابر این گونه حوادث. البته دیوار عقل و شعور ندارد و بدون اعلام قبلی سقوط می کند. اما من می توانم به قدر الهی پناه ببرم؛ یعنی با عقل خود چنان محل نشستن را اندازه گیری کنم که اگر دیوار سقوط کند روی من نیفتد» ناصر مکارم شیرازی، پیدایش مذاهب، تنظیم مسعود مکارم، محمد رضا حامدی، بی تا، ص ۳۱.

۵. نجم (۵۳) آیه ۳۹.

در قرآن آیات زیادی وجود دارد که به صراحت اختیار انسان و نقش اراده او را بیان داشته است؛ مانند آیه: «لیس للانسان الا ما سعی؛ برای انسان چیزی جز حاصل سعی او نیست».

و: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛ (رعد (۱۳) آیه ۱۱).

خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد. مگر خودشان آن را تغییر دهند».

از آنچه ذکر شد امکان تغییر قضا و قدر در موارد خاص به خوبی روشن شد. اما تغییر قضا و قدر یا تبدیل سرنوشت در روایات متعدد هم بیان شده است که یکی از مهمترین ابعاد و عوامل این تغییر مقوله دعا است.

استاد مطهری میگوید: "از نظر جهان بینی الهی، جهان هم شنواست و هم بینا، ندا و فریاد جاندارها را میشنود و به آنها پاسخ میدهد. به همین جهت دعا یکی از علل این جهان است که در سرنوشت انسان مؤثر است. جلو جریان هایی را میگیرد و یا جریان هایی به وجود میآورد. به عبارت دیگر، دعا یکی از مظاهر قضا و قدر است که در سرنوشت حادثه ای میتواند مؤثر باشد یا جلو قضا و قدری را بگیرد". (مطهری، مجموعه آثار، همان، ج ۱، ص ۴۰۶).

امام صادق (ع) میفرماید: "دعا، قضای الهی را بر میگرداند، اگر چه قضای الهی محکم شده باشد. از این رو زیاد دعا کن که آن کلید هر رحمت و بر آوردن هر حاجت است". (کلینی، الکافی، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ ه ش، ج ۲، ص ۴۷۰).

از امام کاظم (ع) نقل شده: "بر شما باد به دعا کردن زیرا دعا و درخواست از خدا بلائی را که از مرهلقدر و قضا گذشته و جز امضای آن نمانده (یعنی تمامی اسباب آن فراهم شده، ولی هنوز در خارج وجود پیدا نکرده) بر میگردداند." (ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی سید محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۵۵).

امام صادق (ع) میفرماید: "خدا را بخوان و دعا کن و مگو کار گذشته است!".

این نوشتار، در مورد دعا و نقش حیاتی آن در زندگی انسان است با توجه به مباحث فرعی ای که به دنبال خود مطرح خواهد ساخت. همچنین موضوعاتی مانند رابطه دعا و قضا و قدر و تغییر سرنوشت، کیفیت صحیح ارتباط با خدا، شرایط اجابت و عدم اجابت دعا، و بحث جبر و اختیار نیز مطرح شده است.

البته نباید از یاد برد که تاثیر دعا و دیگر عوامل در تغییر قضا و قدر تاثیری مطلق نیست و همه تقدیرات و قضاها

قابل تغییر نیستند؛ به عبارت روشن تر فقط قضای غیر حتمی هستند که تغییر پذیرند نه قضای حتمی و قطعی .

به عبارت روشن تر مقدرات حتمی تغییر ناپذیرند، نه بدان رو که ذاتا تغییر ناپذیرند، بلکه اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که حتماً روی دهند، یعنی خداوند نمیخواهد این قبیل تقدیرات را تغییر دهد، نه این که ذاتا تغییر ناپذیر باشند. مثلاً زمان قیامت جزو مقدرات حتمی است. به اعمال صالح و ناصالح انسان وابسته نیست. دعای کسی به تاخیرش نمیاندازد.

جهت آگاهی بیش تر میتوانید به کتاب علم پیشین الهی و اختیار، سعیدی مهر؛ انسان و سرنوشت، استاد مطهری

مراجعه فرمایید.

از نظر جهان بینی الهی واقعیت جهان در چهارچوب ماده و جسم و کیفیات و انفعالات جسمانی محصور و محدود نمی باشد، بلکه دنیای حوادث، دارای تار و پودهای بیشتر و پیچیده تر است و عواملی که در پدید آمدن حوادث شرکت دارند بسی افزون تر می باشند.

علاوه بر عوامل مادی و فیزیکی، علل و عوامل دیگری که عوامل روحی و معنوی نامیده می شوند نیز در سرنوشت انسان، اجل، روزی، سلامت و سعادت و امثال این امور مؤثرند. چون از نظر جهان بینی الهی، جهان یک واحد زنده و با شعور است، اعمال و افعال بشر حساب و عکس العمل دارد. خوب و بد در مقیاس جهان بی تفاوت نیست. مؤمنی که به خدا معرفت دارد می داند که نظام هستی قائم به اراده خداوند است و اراده الهی بر مبنای حکمت است و به مقتضای حکمت الهی امور جهان با واسطه و اسباب تحقق می یابد که این اسباب گاهی بصورت مادی و طبیعی است مانند کار کردن و... و گاهی معنوی مانند دعا کردن.

و می یابد که اراده خداوند بر امتحان و آزمایش انسان برای رسیدن به کمال است و طریق تکامل انسان بندگی خداوند است و از مظاهر بندگی این است که انسان فقط حاجت خود را به پیشگاه خداوند عرضه کند و از او رفع آن را بخواهد. به هر اندازه دل انسان متوجه خداوند بشود و از او بخواهد نیازش را بر طرف کند بر کمال او افزوده می شود؛ و به همین جهت اگر انسان حتی برای نیازهای مادی خود نیز به خدا توجه کند، باعث کمال او می گردد. پس قضا دارای اسبابی است که یکی از آن اسباب دعا کردن است که با دعا کردن یکی از اسباب قضاء محقق می شود چنانچه پیامبر اکرم (ص) می فرماید: "لا یرد القضاء الا الدعاء" قضاء را رد نمی کند مگر دعا. البته کیفیت تأثیر امور معنوی از جمله دعا در امور مادی و مجاری علت و معلولی در کتب فلسفی اسلامی بطور تفصیلی بیان شده است.

سخن آخر اینکه، دعا در مفهوم واقعی آن یک نوع کسب قابلیت برای تحصیل سهم زیادتر، از فیض بی پایان پروردگار است و انسان بوسیله دعا، توجه و شایستگی بیشتری برای درک فیض خداوندی پیدا می کند و بدیهی است که کوشش برای تکامل و کسب شایستگی بیشتر، عین تسلیم در برابر قوانین آفرینش است نه چیزی بر خلاف آن.

بنابراین دعا نه تنها در مقابل قضای الهی نیست بلکه خود یکی از مظاهر قضا الهی قلمداد شده و لذا تاکیدات قرآن مجید و سنت معصومین علیهم السلام بر آن وارد شده است.

آیا دعا بر قضا و قدر الهی تأثیر دارد یا خیر؟

سرنوشت بر اصل "قانون علیت" استوار است و محصول طبیعی و نتیجه تکوینی افعال و افکار و عقاید انسان است. همان گونه که افعال و افکار انسان سرنوشت او را رقم می‌زند، تغییر افعال و افکار نیز موجب تغییر و تبدیل سرنوشت می‌گردد.

قرآن کریم می‌فرماید: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بأنفسهم؛ (رعد (۱۳) آیه ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است، تغییر دهند." - چند نکته باید در امر تبدیل و تغییر سرنوشت مورد دقت و تأمل قرار گیرد:

۱ - سر مطلب در امکان تبدیل سرنوشت این است که قضا و قدر، وجود هر موجودی را فقط از راه علل و اسباب خاص او ایجاب می‌کند.

ایجاب و ایجاد موجودی از غیر مجرای علل و اسباب خاص او، ممتنع (غیر ممکن) است. از طرف دیگر، علل و اسباب طبیعی، مختلف است و مواد این عالم در آن واحد استعداد متأثر شدن از چندین علت را دارند. شهید مطهری (ره) در مورد مطلب فوق می‌گوید: اعمال و افعال بشر از آن سلسله حوادث است که سرنوشت حتمی و تخلف‌ناپذیر ندارد، زیرا بستگی دارد به هزاران علل و اسباب و از آن جمله انواع اراده‌ها و انتخاب‌ها و اختیارها که از خود بشر ظهور می‌کند (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۹۴).

۲ - سعادت و شقاوت، خوشبختی و بدبختی یک امر حتمی و اجتناب‌ناپذیر نیست، حتی اگر انسان کارهایی انجام داده باشد که در صف اشقیاء قرار گیرد، اما می‌تواند با تغییر موضع خود و روی آوردن به نیکی‌ها، مخصوصاً خدمت به خلق خدا (با قصد نزدیکی به خدا) سرنوشت خود را دگرگون سازد. "مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۴۳)

چنان که در دعای مخصوص شب سوم ماه مبارک رمضان می‌خوانیم:

"و ان كنت من الاشقیاء فامحني من الاشقیاء و اکتبني من السعداء؛ خدایا! اگر من از شقاوت‌مندانم (یعنی کارهای من موجب شده که اسم من در فهرست بدبخت‌ها و شقاوت‌مندان قرار گیرد)، نام من را از آن ردیف حذف کن و در فهرست سعادت‌مندان و خوشبخت‌ها بنویس"، یعنی توفیق این کار را به من مرحمت کن. سپس در ذیل دعا علت درخواست

دگرگونی سرنوشت را مستند می‌کند به آیه قرآن که "خدایا! تو در قرآنت که بر پیامبر(ص) فرستاده‌ای فرمودی: "یمحو الله ما یشاء و یثبت؛(سوره رعد (۱۳) آیه ۳۹)

خداوند هر چه را بخواهد (از آن چه که قبلاً ثبت شده) محو می‌کند و هر چه را بخواهد (از آن چه که قبلاً ثبت نشده) ثبت می‌کند."

تبدیل سرنوشت در روایات

از رسول اکرم(ص) سؤال شد که: آیا دوا و دعا جهت استشفای به کار گرفته می‌شود و این امور می‌توانند سرنوشت بیمار را تغییر دهند و جلوی قدر الهی را بگیرند؟ حضرت فرمود: دعا و دوا می‌توانند سرنوشت بیمار را تغییر دهند. این‌ها جلوی قدر الهی را نمی‌گیرند، بلکه خود این‌ها نیز از قدر الهی هستند(مطهری، اقتباس و نقل به مضمون از مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۹۵).

یعنی خداوند مقرر نموده است که عوامل مادی و معنوی (چون دعا، صدقه و انفاق، خدمت به خلق خدا) در سرنوشت انسان تأثیر گذارند.

امیرالمؤمنین (ع) به نقل از پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: "کمک به نیازمندان هرگاه به صورت صحیح انجام گیرد و نیکی به پدر و مادر و انجام هر کار خیر، شقاوت را به سعادت مبدل می‌کند و عمر را طولانی و از خطرات جلوگیری می‌نماید."

بنابراین همان گونه که ساختن سرنوشت به دست انسان و با اعمال و عقاید او است که توسط خدا تقدیر می‌گردد، تغییر و تبدیل سرنوشت نیز با همت وی ممکن و مقدور است.(محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸، بحث روایی، ذیل آیه ۳۹ سوره رعد.)

از نظر جهان بینی مادی، عوامل مؤثر در سرنوشت انسان، منحصرأ مادی است. اما از نظر جهان بینی الهی، علل و عوامل منحصر در علل مادی نیست. عوامل دیگری که عوامل روحی و معنوی نامیده می‌شوند نیز همانند عوامل مادی یا برتر از آنها در سرنوشت انسان مؤثرند.

استاد مطهری می‌گوید: "از نظر جهان بینی الهی، جهان هم شنواست و هم بینا، ندا و فریاد جاندارها را می‌شنود و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. به همین جهت دعا یکی از علل این جهان است که در سرنوشت انسان مؤثر است. جلوی جریان‌هایی را می‌گیرد و یا جریان‌هایی به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، دعا یکی از مظاهر قضا و قدر است که در سرنوشت حادثه‌ای می‌تواند مؤثر باشد یا جلوی قضا و قدری را بگیرد"(مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۰۶).

امام صادق(ع) می فرماید: "دعا، قضاء الهی را بر می گرداند، اگر چه قضاء الهی محکم شده باشد. از این رو زیاد دعا کن که آن کلید هر رحمت و بر آوردن هر حاجت است". (کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۶).

از امام کاظم(ع) نقل شده که فرمود: "بر شما باد به دعا کردن زیرا دعا و درخواست از خدا بلائی را که از مرحله قدر و قضا گذشته و جز امضاء آن نمانده (یعنی تمامی اسباب آن فراهم شده ولی هنوز در خارج وجود پیدا نکرده) بر می گرداند". (ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۵۵).

امام صادق(ع) می فرماید: "خدا را بخوان و دعا کن و مگو کار گذشته است". (کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۳).

ناگفته نماند که فقط تقدیرات غیر حتمی هستند که تغییر پذیرند و عواملی که در دارای سهمی بیشتر در این تغییر است اعمال اختیاری انسان است، اما مقدرات حتمی تغییر ناپذیرند، نه بدان رو که ذاتا تغییر ناپذیرند، بلکه اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که حتما روی دهند یعنی خداوند نمی خواهد این تقدیرات را تغییر دهد نه این که ذاتا تغییر ناپذیر باشند. مثلا زمان قیامت جزو مقدرات حتمی است و به اعمال صالح و نا صالح ما بستگی ندارد.

فصل سوم: نتیجه گیری

نظر مایل به نظر ما شیعه ی امامیه این است که (طبق روایات و آیاتی که در فصل دوم ذکر شد)

دعا در قضا و قدر تأثیرگذار است و حتی میتواند قضا و قدر حتمی را تغییر دهد
اما در هر حال با شبهاتی رو به رو هستیم که به یکی از مهم ترینشان بسنده میکنیم

شبهه و پاسخ به شبهه:

با توجه به قضا و قدر الهی، تلاش برای رسیدن به سعادت مفهومی ندارد، چون سرنوشت ما از قبل معلوم است. همان گونه که دعا کردن تأثیری ندارد؟

پاسخ:

برای روشن شدن زوایای مختلف بحث ناگزیر از بیان چند مطلب هستیم: ۱. مفهوم قضا و قدر واژه «قدر» به معنای اندازه، و «تقدیر» به معنای سنجش و اندازه‌گیری و چیزی را با اندازه معینی ساختن است و واژه «قضاء» به معنای یکسره کردن و به انجام رساندن و داوری کردن (که آن هم نوعی به انجام رساندن اعتباری است) استعمال میشود و گاهی این دو واژه به صورت مترادف و به معنای سرنوشت به کار میروند. منظور از تقدیر الهی این است که خدای متعال برای هر پدیده‌های اندازه و حدود کمی و کیفی و زمانی و مکانی خاص قرار داده است که تحت تأثیر علل و عوامل تدریجی، تحقق مییابد. و منظور از قضاء الهی این است که پس از فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط یک پدیده آنرا به مرحله نهایی و حتمی میرساند (مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ج ۱، ص ۱۸۰). قضا و قدر علمی و عینی گاهی تقدیر و قضاء الهی به معنای علم خدا به فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط پیدایش پدیده‌ها و نیز علم به وقوع حتمی آنها به کار میرود که آنرا «قضا و قدر علمی» مینامند. و گاهی به معنای انتساب سیر تدریجی پدیده‌ها و نیز انتساب تحقق عینی آنها به خدای متعال استعمال میشود که «قضاء و قدر عینی» نام میگیرد (همان ص ۱۸۱) علم الهی و سازگاری آن با اختیار بشری (قضاء و قدر علمی) علم الهی بر هر حادثه‌های آنچنانکه واقع میشود، تعلق گرفته است. و افعال اختیاری انسان هم با وصف اختیار، برای خدای متعال معلوم است. پس اگر به وصف جبریت تحقق یابد، برخلاف علم الهی واقع میشود.

مثلاً خدای متعال میداند که فلان شخص در فلان شرایط تصمیم بر انجام کاری خواهد گرفت و آنرا انجام خواهد داد. نه اینکه علم خدا فقط به وقوع فعل، صرفنظر از ارتباط آن با اراده و اختیار فاعل تعلق گرفته باشد، پس علم ازلی الهی منافاتی با اختیار و اراده‌ی آزاد انسان ندارد. بنابراین، آن دسته از افعال آدمی که طبیعی و غیراختیاری هستند، در علم الهی نیز با چنین خصوصیتی معلوم او هستند و حتماً و ضرورتاً با چنین خصوصیتی تحقق پیدا میکنند و افعال ارادی و اختیاری انسان، ضرورتاً براساس اختیار و اراده‌ی آزاد تحقق مییابند، زیرا در علم الهی اینچنین معلوم حق قرار گرفته‌اند. نتیجه آنکه، آری خداوند میداند که چه کسی شقی و چه کسی رستگار خواهد شد و چه کسی وارد بهشت و چه کسی وارد دوزخ خواهد شد، اما این علم با اراده و اختیار بشری منافات ندارد. چون خدا

علم دارد که فلان شخص با اختیار و اراده‌ی خود راه بهشت و یا دوزخ را در پیش می‌گیرد. ۴. تقدیر الهی و سازگاری آن با اختیار انسان (قضا و قدر عینی) با توجه به آنچه در بیان سر سازگاری علم پیشین الهی با اختیار آدمی از نظر حکمای اسلامی ذکر کردیم مسالهی سازگاری قضا و قدر الهی با اختیار انسان به خوبی آشکار میشود. معنای تقدیر الهی آن است که هر حادثه‌ای، با توجه به اسباب و شرایطش محقق میشود و خداوند علیم، به حوادث و علل و اسباب آن آگاه است. پس هیچ حادثه‌ای خارج از تقدیر الهی واقع نمیشود و هیچ چیز نیز بدون علل و اسباب معین واقع نمیگردد. خداوند آنچه را بخواهد و اراده کند، از طریق علل و اسباب آن چیز، به آن تحقق خارجی میبخشد. معنای اینکه هر چیزی قدر و اندازه‌ای دارد و براساس تقدیر الهی موجود میشود دقیقاً آن است که هر چیزی دارای علت خاص خویش است و خدایی که عالم مطلق است، سررشته همه اسباب و علل به دست اوست، به تقدیر همه اشیاء واقف است و هر موجودی را براساس تقدیر و اندازه‌ی خاص خویش به ظهور و بروز میرساند. در مورد افعال اختیاری انسان نیز، تقدیر الهی وجود دارد به این معنا که خداوند به اسباب و شرایط تحقق آن افعال آگاه است و از آنجا که ارادی و اختیاری بودن از جمله‌ی قیود و شرایط هر فعل است در تحقق خارجی نیز آن افعال براساس تقدیر الهی و از روی اختیار تحقق پیدا میکند. (واعظی. احمد، انسان از دیدگاه اسلام، ص ۱۲۳).

به دیگر سخن، اینکه اختیار بشری و اینکه اعمال خوب و بد در سونوشت ما تأثیر مستقیم دارد خود یکی از موارد قضا و قدر الهی است یعنی خدا چنین خواسته و مقدر فرموده که انسان با اختیار خود سرنوشت خویش را رقم زند. در روایات اسلامی نیز، بر سازگاری تقدیر الهی با اختیار انسان تأکید شده است و بدفهمی برخی از افراد که وجود تقدیر الهی را به معنای مجبور بودن انسان دانسته‌اند، مورد نکوهش قرار گرفته است. امام علی - علیه‌السلام - در پاسخ شخصی که از جبر و اختیار سؤال میکرد فرمودند: «شما در هیچ یک از حالات خود مکره و مجبور نیستید. پیرمرد گفت: چگونه مجبور و مکره نیستیم، حالا آنکه حرکت و طی طریق و دگرگونیهای ما همه مشمول قضا و تقدیر الهی است. حضرت در پاسخ فرمودند: آیا گمان میکنی که قضا و تقدیر، حتمی و اجباری است؟ اگر تقدیر موجب جبر انسان باشد، ثواب و عقاب الهی باطل میشود...» (کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین).

با توجه به معنای صحیح تقدیر الهی و سازگاری آن با اختیار بشری میبینیم که آیات و روایات فراوانی اشاره دارند که دعا، صدقه و نیکوکاریهای انسان، به دگرگونی و بهبود وضع زندگی وی میانجامد یعنی پیامد کارهای خوب و بد انسان در تغییر سرنوشت او، یکی از قضا و قدرهای کلی و ثابت به شمار میآید در قرآن کریم آمده است و مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال ۳۳) یعنی استغفار به رفع عذاب میانجامد. و يَا وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (اعراف. ۹۶) یعنی: اگر اهل قریه‌ها ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند

برکات آسمان و زمین را برایشان نازل میکنیم. بنابراین تغییر سرنوشت به دست خود انسان، از قضا و قدرهای الهی است

و خداوند چنین خواسته است که لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم) (۳۹) اینجاست که نقش دعا در زندگی بشری روشن میشود زیرا دعا نیز یکی از مظاهر قضا و قدر است که هم در سرنوشت انسان مؤثر خواهد بود و نیز میتواند جلو قضا و قدر دیگری را بگیرد. پس دعا به معنی تغییر دادن خواست الهی نیست بلکه به این معناست که خواست خدا چنین تعلق گرفته است که هرکس این دعا را مثلاً بکند و یا صدقه دهد و یا... فلان مورد ابتلا از او برداشته میشود پس ورود عذاب مثلاً مشروط به عدم دعای بشری است و برداشته شدن عذاب و گرفتاری بوسیله دعا نیز خود یکی از خواستههای الهی است که متحقق میگردد. علی بن عقبه میگوید از امام صادق شنیدم که فرمود: «دعا، قضا را برمیگرداند، هرچند آن قضا محکم شده باشد، پس بسیار دعا کنید زیرا دعا کلید هر رحمتی است. (قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۸، باب الدعاء بعده العین.)

با توجه به معنای صحیح قضا و قدر و رابطهی آن با علم و ارادهی الهی روشن میشود که چنین نیست که ما در تعیین سرنوشت هیچ نقشی نداشته باشیم و تعیین سرنوشت به دست خود ما از مصادیق قضا و قدر الهی است.

نتیجه گیری

با توجه به مقدماتی که گذشت با تعاریف قضا و قدر و بررسی مفهوم قضا و قدر به این نتیجه میرسیم که هرچند قضا و قدر حتی اگر حتمی هم باشند عواملی وجود دارد که باعث تغییر آن ها میگردد. دعا از مهمترین عوامل تغییر در قضا و قدر است و شخص داعی میتواند با دعا کردن قضا و قدر حتمی خود را تغییر دهد.

منابع و مأخذ

- ۱- فیروزآباد، محمد ابن یعقوب (۱۴۱۴.ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر
- ۲- طریحی، فخرالدین (۱۴۷۵.ق)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو
- ۳- رویغی افریقی، محمد بن مکرم (۶۸۹.ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر
- ۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۸.ق)، مفردات الفاظ قرآن، چاپ چهارم، تهران، مرتضوی
- ۵- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۱.ش)، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران
- ۶- طباطبایی، محمد حسین (۱۲۸۱.ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۷- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴.ش)، مجموعه آثار، چاپ دوازدهم، تهران، صدرا
- ۸- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۸.ق)، توحید، چاپ چهارم، قم، جامعه مدرسین
- ۹- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲.ش)، انسان و سرنوشت، چاپ دوازدهم، تهران، صدرا
- ۱۰- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۰.ق)، اصول کافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۱۱- موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴.ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین
- ۱۲- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۰.ش)، آموزش عقائد، چاپ هفتم
- ۱۳- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱.ش)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۱۴- واعظی، احمد (۱۳۷۷.ش)، انسان از دیدگاه اسلام، چاپ اول
- ۱۵- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۶.ق)، سفینه البحار، چاپ دوم، قم، دارالاسوه